

## چشم انداز «براندازی»

نکاتی در باره ضرورت و چگونگی تدارک براندازی رژیم و حکومت آتی

در دوره اخیر، موضوع «براندازی» رژیم بر سر زبان ها بوده است. این سخنان به نیروهای اپوزیسیون «براندازی طلب» محدود نمی شود، حتی سردمداران رژیم هم، با مشاهده حرکت های انفجاری و غیرقابل کنترل کارگران و دانشجویان، و سرعت گسست نیروهای «گریز از مرکز» در درون «جبهه دوم خرداد»، سخت نگران شده و مردم را از اقدام به براندازی برحذر می دارند. نگرانی سردامداران رژیم از طرح موضوع «براندازی» اتفاقی و بی اساس نیست. برخلاف حامیان «اصلاح طلبان» در خارج از کشور که از مسایل اجتماعی به دور بوده و آنها را به درستی درک نمی کنند، سردمداران رژیم، براندازی خود را متحمل شمرده و به هر وسیله خواهان مسدود کردن این روند طبیعی هستند. می توان به جرأت ادعا کرد که موضوع «براندازی» (چه در سطح تبلیغ ضرورت و تدارک آن و چه از دیدگاه منصرف کردن مردم از انجام آن) هم اکنون در میان عده بیشماری از مردم ایران طرح گشته است. از اینرو ذکر چند نکته در مورد آن و همچنین چشم انداز پیشروی کارگری در ایران و سوسیالیست های انقلابی در این وضعیت، لازم است.

با وجود بروز اختلافات بسیار حاد میان باندهای هیئت حاکم، همواره همه آنها در مورد یک مسئله وجه اشتراک داشته اند: حفظ نظام جمهوری اسلامی! آنها همگی به شکل سیستماتیک در کردار و گفتار مخالفت شدید خود را با «براندازی» رژیم اعلام داشته اند. اتفاق نظر و عمل آنها در سرکوب قیام های شهرها و به ویژه اسلام شهر و خواباندن اعتراض های دانشجویی، به خصوص قیام دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، و نگرانی های مشترک امروزی آنها همگی دال بر این اتفاق نظر است. البته

مخالفت «تمامیت خواهان» با براندازی نیازی به توضیح ندارد. چرا که آنها با پایه های حزب الله خود سکان قدرت سیاسی را در دست داشته و با براندازی رژیم منافع مادی و سیاسی خود را از دست خواهند داد. اما، «اصلاح طلبان» چه؟ مدافعان «اصلاحات» همواره تأکید بر این داشته و دارند که «براندازی» پدیده زشت سیرتی است که در هر مورد منجر به خون ریزی و کشتار جمعی و هرج و مرج می گردد. به زعم آنها «معقول» ترین و «مطمئن» ترین روش همانا تغییرات «گام به گام» و «آرام» در درون نظام موجود است (این نظریات بصورت طوطی وار توسط مدافعان آنها در خارج از کشور تکرار می گردد). آنها مدعی اند که این روش نه تنها متضمن خطری نیست، بلکه نهایتاً با اعمال فشار تدریجی منجر به تغییرات بنیادین در جامعه خواهد شد. آنها بر این عقیده اند که گویا «اصلاحات» نظام موجود، نتیجه ی مطلوب تر و مساعدتری از «سرنگونی» یا «براندازی» نظام دربر دارد. آنها نیروهای «براندازی طلب» را «عجول» و بی ارتباط به واقعیت های اجتماعی، و نظریات آنها را مغایر با خواست و مطالبه کنونی مردم ایران قلمداد می کنند. واقعیت آنجاست که تمام این استدلال ها خلاف واقعیتند! انگیزه واقعی طرح این مطالب در جای دیگری نهفته است.

اول، اصلاح طلبان عمدتاً بخشی جداناپذیر از هنیت حاکم «جمهوری اسلامی» بوده و «سرنگونی» رژیم را با سرنگونی خود یکی می دانند. همه آنها از ابتدا در سازماندهی «انقلاب اسلامی» دست داشته و پرچم دار آن بوده اند. همه آنها در سرکوب مردم ایران در طی بیش از دو دهه سهیم بوده اند. حتی «چپ» ترین بخش آنها که امروز دم از «آزادی» مطبوعات می زنند، خود از مسببین اصلی سرکوب مطبوعات و آزادی بوده اند. گرچه برخی رهبران این گرایش هم اکنون در زندان بسر می برند، اما آنها نیز نسبت به همین نظام توهم دارند. آنها نیز موقعیت خود را با سرنگونی رژیم در مخاطره می بینند. تشکیل «جبهه دمکراتیک مردم ایران» و یا جبهه های وابسته به آن نظیر «جبهه متحد کارگران» و «جبهه متحد دانشجویان»

همه برای حفظ و نه نابودی سیستم و جایگزینی آن با یک نظام دموکراتیک، طراحی شده اند<sup>(۱)</sup>. آقای اکبر گنجی که هم اکنون به مثابه «قهرمان» آزادی مطبوعات و بیان معرفی شده است، خود سال ها از ایدئولوگ های سپاه پاسداران بوده و در سرکوب مردم سهیم بوده است (البته باید از حق دموکراتیک همین افراد نیز که در زندان بسر می برند در مقابل رژیم دفاع کرد). اما، چگونه افرادی که کمر به قتل «سلمان رشدی» بسته و یا با سپاه همکاری داشته اند می توانند، بدون حتی نقدی به گذشته خود، برای ایران آزادی مطبوعات و بیان به ارمغان آورند؟ بدیهی است که سرنگونی قاتلان و سرکوبگران و حزب الله، موقعیت کسانی را نیز که خواهان حکم اعدام سلمان رشدی ها هستند، به مخاطره می اندازد.

دوم، طرفداران «اصلاحات» نه تنها خواهان حفظ نظام اسلامی هستند، بلکه خواهان اصلاح این نظام در راستای دگرذیسی به یک نظام سرمایه داری مدرن می باشند. اختلاف آنها با باند دیگر نه بر محور ایجاد یک جامعه «دموکراتیک» واقعی است، و نه بر سر ایجاد نظامی که در آن استثمار اکثریت جامعه (کارگران و زحمتکشان) وجود نداشته باشد. اختلاف عمدتاً پیرامون «شیوه» و «آهنگ» برقراری همان نظام، اما با چهره ی «نوین» است. فشارهای بانک های بین المللی بر رژیمی که با بحران عمیق اقتصادی روبرو است، برای تزئین رژیم با چهره «دموکراتیک»، ریشه طرح اصلی نظریه «جامعه مدنی» است و نه چیز دیگر! «اصلاح طلبان» کنونی نیز مانند همقطاران خود خواهان استثمار کارگران هستند. اما، به سبک یک نظام شاهنشاهی (سرمایه داری مدرن و مرتبط با دول امپریالیستی). با این تفاوت که استثمار کارگران برای بازسازی سرمایه داری در ایران نیاز به سرعت و شدت مضاعف خواهد داشت. استثمار مضاعف کارگران نیز محققاً به دستگاه ساتسور، اختناق و پلیس نیاز خواهد داشت. بدیهی است که اصلاح طلبان فعلی، اگر موفق به کسب قدرت نیز شوند، بایستی با زور سرنیزه

حکومت خود را بر مردم تحمیل کنند. مسئله فقط زمان و شیوه اعمال زور است و نه گسست از روش های سابق سرکوب.

از این زاویه نیز، اصلاح طلبان موافق «براندازی» رژیم کنونی نیستند. سرمایه داران بومی و خارج از کشور (و خادمان سوسیال دمکرات آنها)، تحت هیچ وضعیتی تن به سرنگونی یک نظام سرمایه داری (حتی بدترین آن مانند رژیم کنونی) نمی دهند. ترس و واهمه سرمایه داران از سرنگونی ای که منجر به یک حکومت دمکراتیک کارگری گردد، به مراتب بیشتر از ترس آنها از «انحصار حزب الله» و طرفداران خامنه ای است! زیرا که با حزب الله نهایتاً (با کمی تقلا، فشار و تبانی) می توان کنار آمد، اما با یک حکومت غیر سرمایه داری و کارگری، هرگز!<sup>(۱)</sup>

### چرا برخی از مردم از «براندازی» می هراسند؟

اصلاح گرایان، برای حفظ موقعیت موجود و علیه فکر «براندازی»، تبلیغات وسیعی براه انداخته اند مبنی بر اینکه براندازی مترادف با گسترش «خونریزی» و «کشتار جمعی» است؛ و همه این ادعاها خلاف واقعیت های تاریخی است.

درست است که در هر انقلابی عده ای کشته می شوند. اما، تاریخ همواره نشان داده است که کشتار و قتل و عام را همواره نیروهای «ضدانقلاب» بر جامعه تحمیل کرده اند. در آستانه انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم شاه کشتار جمعی و قتل عامی رخ نداد! کشتار و قتل عام ها، زمانی آغاز شدند که یک دولت سرمایه داری به جای رژیم سابق مستقر شد. رژیم خمینی، پس از خلع سلاح کردن مردم، دست به تهاجم همه جانبه زد و نخست مخالفان را سرکوب کرد و سپس به جان کل مردم افتاد. کشتاری که رژیم خمینی از طریق سرکوب و جنگ بر مردم ایران تحمیل کرد به مراتب بیشتر از تعداد معدودی از افراد بود که در حین انقلاب از بین رفتند. کشتاری که رژیم کنونی (و با توافق و یا اطلاع اصلاح طلبان) در همین دو سال اخیر انجام داده (مثلاً مورد قتل های زنجیره ای و قتل های رهبران اپوزیسیون

در درون و خارج از کشور) به مراتب بیشتر از کل تعداد انسان هایی بودند که در آستانه انقلاب جان باختند.

در ایران طی نیم قرن گذشته، سرکوب و اختناق توسط دو رژیم شاه و خمینی و پس از استقرار حاکمیت شان بر مردم اعمال شدند. «ساواک» و «ساواما» مسنول ناپدید شدن و به قتل رسیدن عده بی شماری از مبارزان راه آزادی بوده اند. به عبارت دیگر، مسببین اصلی کشتارها، دولت های حاکم سرمایه داری بوده اند. درست برعکس، در دوره چند ماه آغازین انقلاب اخیر، جامعه از نظم، استواری و آرامش بسیاری برخوردار بود. مردم مسلح در شهرها، نظم و امنیت عمومی را به بهترین نحوی که در تاریخ بی سابقه بود، اعمال کردند. زیرا مردم عادی خونخوار، دزد، جنایتکار نیستند که بخواهند بدون علت خون براه اندازند. تنها کسانی که دارای منافع مادی و صاحب قدرت سیاسی اند، برای حراست از آنها، دست به کشتار و قتل و عام می زنند. در سایر انقلاب ها نیز چنین بوده است.

### آیا ضرورت «براندازی» وجود دارد؟

«انقلاب»، مبارزه ای است میان نیروهای اجتماعی برای کسب قدرت دولتی. انقلاب زمانی رخ می دهد که جامعه دچار بحران دائمی شده و حکومت کنندگان کنترل قدرت سیاسی را از دست داده و حکومت شونندگان سران حکومت را نپذیرند. در ایران، دولت هم اکنون در چنگ عده ای است که قابلیت خود را برای حکومت کردن از دست داده اند. برای سازماندهی مجدد مناسبات اجتماعی، ایجاد دموکراسی، حل مسائل اقتصادی، دولت باید به دست طبقه ای بیافتد که قابلیت انقلابی و قدرت حل مشکلات را دارا باشد. در جامعه ایران وظایف اجتماعی لاینحلی در مقابل مردم قرار دارند. حل مسئله ی دموکراسی، مسئله ملی، مسئله ارضی، مسئله زنان و جوانان (وظایف دموکراتیک)، همراه با حل مسائلی مانند راه اندازی با برنامه اقتصاد و اعمال

کنترل کارگری بر تولید و توزیع (وظایف سوسیالیستی) در دستور کار قرار گرفته اند.

تنها با سرنگونی کامل رژیم و جایگزینی دولتی که در عمل قابلیت حل وظایف جامعه را دارا باشد، می توان به آینده ای دموکراتیک و آزاد برای کلیه مردم ایران امیدوار بود. به سخن دیگر، هم اکنون در ایران رشد نیروهای مولده و جهش صنعتی که لازمه ایجاد دموکراسی و رفاه اجتماعی است، در تناقض با مناسبات تولیدی قرار گرفته است. محافظ اصلی این مناسبات تولیدی واپس گرا، همانا دولت سرمایه داری کنونی است. پس، برای گشایش دموکراتیک و اقتصاد شکوفا، دولت سرمایه داری (از هر نوع و با هر ظاهری) باید کنار گذاشته شود. براندازی چنین دولت هایی از یک نیاز عینی و مادی برمی خیزد و صرفاً یک «شعار» انقلابی نیست (۳).

سوسیالیست های انقلابی (کمونیست ها) بر خلاف سرمایه داران، خواهان خونریزی و جنگ افروزی و هرج و مرج نمی باشند. آنان خواهان آن هستند که کلیه افراد جامعه از رفاه برخوردار شده و ستم و استثمار و زورگویی برای همیشه از جامعه رخت ببندد. اما، دولت سرمایه داری سیر چنین روندی را مسدود می کند. چنانچه دولت سرکوبگر سرمایه داری، به صورتی مسالمت آمیز کنار می رفت و سرنوشت جامعه را به اکثریت مردم می سپرد، دیگر نیازی به براندازی آن و سازماندهی انقلاب نمی بود. اما، تاریخ نشان داده است که دولت های سرمایه داری برای حفظ منافع اقلیتی در جامعه و مالکیت خصوصی از هر شیوه ای استفاده کرده و اختناق و سرکوب را توسط ارگان های سرکوبگر خود (پاسداران، بسیجی ها، پلیس و ارتش) بر مردم تحمیل می کنند. پس ضرورت «براندازی» از ذات همین دولت ها برخاسته و تنها نیروی محوری این براندازی نیز طبقه کارگر است. طبقه ای که هیچ چیز جز زنجیرهایش را برای از دست دادن ندارد، طبقه ای که تا به آخر تکالیف عقب افتاده دموکراتیک جامعه همراه با تکالیف سوسیالیستی را انجام خواهد داد و همانند لکوموتیوی کل قشرهای تحت ستم را بسوی آینده بهتر راهنما خواهد شد.

## آیا امروز طبقه کارگر آماده «براندازی» است؟

در یک کلام، خیر! طبقه کارگر (بطور اعم کلمه) به مثابه تنها نیروی تعیین کننده در انقلاب آتی، امروز در موقعیت «براندازی» رژیم و کسب قدرت سیاسی نیست. پراکندگی، فقدان امکان سازماندهی و تنزل در اعتماد به نفس، نبود تشکیلات و رهبری در درون طبقه کارگر، که خود همه ناشی از اعمال سرکوب و اختناق؛ و مهمتر از اینها، فشارهای شدید اقتصادی در دوره پیش بوده، طبقه کارگر را به حاشیه رانده است و از همین روست که سکن مبارزات ضد استبدادی در این دوره به دست دانشجویان، زنان و نویسندگان، به مثابه حساس ترین قشرهای اجتماعی، افتاده است. اما، همانطور که تاکنون مشاهده شده، مبارزات این قشرهای تحت ستم (هر چند انقلابی و راسخ) بدون شرکت و حضور فعال و متشکل طبقه کارگر، به نتیجه مطلوب و تعیین کننده نرسیده و نخواهد رسید.

طبقه کارگر در وهله نخست نیاز به استقرار خود به مثابه یک «طبقه» دارد. به سخن دیگر، این طبقه به بهبود وضعیت اقتصادی، تضمین کار دائمی و حل مشکلات روزمره (خوراک، مسکن و بهداشت) نیازمند است. تا زمانی که این مسایل ابتدایی حل نشوند، اعتراض ها و مبارزات کارگران پراکنده و غیرمتشکل خواهد بود. البته هر روز به تجربیات ضدسرمایه داری کارگران افزوده می شود. به ویژه آنکه بخش از کارگران (پیشروی کارگری) که از موقعیت اجتماعی، توان و تجربه متفاوتی برخوردارند، بصورت مداوم در صحنه مبارزاتی حضور داشته و امر سازماندهی کارگران را به عهده گرفته اند (بعداً مفصل تر توضیح داده خواهد شد).

به عبارت دیگر، وضعیت عینی برای «براندازی» و انقلاب کارگری آماده است، اما شرایط ذهنی برای آن هنوز آماده نیست و تدارکات برای تحقق آنان، ضروری است. این مسئله (یا تناقض) اصلی است که در مقابل پیشروان طبقه کارگر (و نیروهای انقلابی) قرار گرفته است. در حال حاضر، یافتن راه حل واقعی و پرکردن این خلاء عینی، به یکی از وظایف محوری نیروهای انقلابی مبدل گشته است. قبل از

پرداختن به راه حل های پیشنهادی، اشاره ای کوتاهی می شود به انحرافات نظری و راه حل های گرایش های «براندازی طلب» اپوزیسیون «چپ».

انحرافات نظری «براندازی طلبان»، براندازی طلبان اپوزیسیون چپ (نیروهایی که خود را کماکان «کمونیست» پنداشته و به نوعی از جمهوری شورایی و حکومت کارگری حمایت می کند)<sup>(۴)</sup>

عموماً به سه دسته تقسیم می شوند:

دسته اول، آنان که با ادعای نمایندگی از جانب کارگران، خواهان تشکیل حکومت متکی بر حزب و تشکیلات خود هستند؛

دسته دوم، آنان که به نام کارگران، توجه خود را معطوف به اختلاف های درونی رژیم کرده و در اتحاد با «بخش رادیکال اصلاح طلبان غیرحکومتی» خواهان «براندازی» رژیم اند؛

دسته سوم، آنان که در دفاع از کارگران، به طرح شعارهای کلی، مانند براندازی «انقلابی» یا «سوسیالیستی» رژیم و تشکیل حکومت شورایی و انتقال «آگاهی» و «دانش سوسیالیستی» به درون طبقه کارگر توسط «سازمان» ها یا «هسته» های خود، بسنده می کنند.

هر سه دسته دچار انحرافات هستند که به آنها اشاره می شود:

دسته اول، دچار انحراف «خود- محور بینانه» گشته، و به تازگی به مفهومی «کودتا گرایانه» از انقلاب کارگری رسیده است. این قبیل «حزب» ها با استفاده از امکانات مادی خود برای تبلیغات عمومی ضد رژیمی در خارج، به این نتیجه رسیده که گویا کارگران پیشرو، توان و قابلیت سازماندهی انقلاب آتی را نداشته و نیاز وافر به یک «رهبری» دارند- رهبری ای که کفایت با تبلیغات اینترنتی و رادیویی از خارج حداقل «یک میلیون» نفر را به خود جلب کند سپس تسخیر قدرت نماید (آن هم تا یکسال و نیم دیگر!)<sup>(۵)</sup>. ایده «کمونیسم کارگری» نیز برای پرکردن این خلاء ابداع شده است. بنابر اینگونه «استدلال های منطقی»، «حزب» (به قول خودشان حزب

بلشویک! و «رهبران» معرفی گشته، «رهبر» (به قول خودشان لنین!) معین شده، ایستگاه رادیویی و اینترنتی بکار افتاده و آنچه باقی مانده، تنها پیوستن کارگران به این حزب است! به زعم این دسته، شعار «براندازی»، «حکومت کارگری» و «جمهوری سوسیالیستی»، با پذیرش این نوع «حزب»ها پیوند خورده است.

بدیهی است که این روش از کار سطحی و کودکانه، نمی تواند در انطباق با نیازهای پیشروی کارگری باشد. صرف نظر از برنامه ناروشن و عملکرد قیم مآبانه اعضای این حزب، کارگران پیشرو خواهان تشکیلاتی مشخص تر و ملموس تر و بر بنیاد نیازهای واقعی خود کارگران می باشند. چیزی که این نوع حزب ها فاقد آن هستند. کارگران پیشرو خواهان ایجاد حزب خود که همانا حزب کارگری واقعی است، می باشند. زیرا حزبی که در روند مبارزات ضد سرمایه داری در درون کشور توسط کارگران پیشرو ساخته می شود، تفاوت کیفی ای با حزب های خارج از کشور دارد. برنامه محافل کارگری به مراتب رادیکالتر و مرتبط تر به مسایل کارگران است، تا برنامه نیم بند این حزب ها. این برنامه فاقد مطالبات انتقالی کارگری است و تنها به یک سلسله کلیات بی ارتباط به مسایل روز کارگران (آتهم با اشتباهات فاحش تتوریک) اکتفا می کند<sup>(۱)</sup>. تاکتیک های پیشروی کارگری متکی بر طرح «کنترل کارگری» و ایجاد تشکل های مستقل کارگری به مراتب مؤثرتر از طرح تخیلی تشکیل «مجامع عمومی» این حزب است. مهمتر از همه، عدم حضور سیاسی این قبیل تشکل های خود محور بین، در درون جنبش زنده کارگری ایران، نشاندهنده بی ارتباطی آن با جنبش کارگری است. در دنیای واقعی و غیرتخیلی، چگونه می توان توقع داشت که مثلاً چند ده روشنفکر در خارج از کشور (حتی مجهز به عالی ترین برنامه انقلابی و عملکرد رادیکال) با صدور «دستور عمل» برای کارگران، بدون انجام کار مشترک با آنها و آشنایی با زندگی و مسایل روزمره شان، چند میلیون را به حزب خود جلب کنند؟ مگر اینکه تصور شود این چند میلیون نفر افرادی بی اراده و

غیرسیاسی هستند. در اینصورت است که نام چنین عملی را «انقلاب کارگری» نمی توان گذاشت و باید آن را نوعی «کودتا» دانست.

از دیدگاه پیشروی کارگری اگر قرار باشد که پس از «براندازی» دولت جایگزینی، نماینده یک گرایش «خرده بورژوای رادیکال» باشد، بهتر است چنین براندازی ای شکل نگیرد. زیرا در بهترین حالت، سناریویی مانند دخالت ساندنیست ها در انقلاب نیکاراگونه تکرار خواهد شد و براندازان پس از دوره ای قدرت را دو دستی تحویل بورژوازی خواهند داد (البته چنین حزب هایی هرگز به گرد پای سازمانی نظیر ساندنیست های در دوره قبل از سرنگونی سوموزا نخواهد رسید. چه به لحاظ شیوه مبارزاتی، چه پایگاه اجتماعی و چه برنامه). کارگران ایران از چنین «براندازی» ای نفعی نخواهند برد. این قبیل طرح های کودتا گرایانه، در نهایت منجر به عقب افکندن سرنگونی رژیم به تشکیل حکومت کارگری، می شود. زیرا برای کارگران پیشرو کمونیست، مسئله سرنگونی رژیم و ماهیت دولت آتی که قرار است جایگزین آن شود، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.

دسته دوم دچار انحراف «فرصت طلبانه» است و شعار سرنگونی رژیم را، با استدلال های بی اساس، همواره موکول به «اتحاد» با بخشی از جناح های رژیم کرده و در نتیجه عملاً استقلال کارگران را مورد سوال قرار می دهد.

می گویند، «به جرأت می توان گفت که سرنگونی جمهوری اسلامی آشکاراً در افق بی واسطه مبارزات توده های میلیونی مردم قرار گرفته است». اما، همواره چشم امید به اختلافات درونی رژیم دوخته و به دنبال «بخش رادیکال اصلاح طلبان غیرحکومتی» است، تا با آنها «براندازی» را سازمان دهد<sup>(۷)</sup>! چنانچه وضعیت عینی برای سرنگونی آماده باشد و چنانچه مبارزات «ضداستبدادی و ضد مذهبی حاکم» در جریان باشد (که چنین است)، یک نیروی انقلابی باید توان «بالفعل» و حتی ضعیف طبقه کارگر را به یک نیروی «بالقوه» و قوی تبدیل کند، نه اینکه به دنبال «اصلاح طلبان» روانه شود. انقلابیون واقعی باید نقش «رهبری» طبقه کارگر را از

هم اکنون تبلیغ و ترویج کرده و اتحاد قشرهای ناراضی اجتماعی را به دور برنامه انقلابی طبقه کارگر بسیج کنند و نه اینکه به نام کارگران و «سوسیالیزم» مصالحه با بورژوازی را تبلیغ کنند. این روش از «براندازی» به سبک این قبیل سازمان ها، هیچگاه در تاریخ به نفع طبقه کارگر و زحمتکشان تمام نشده است. آنها متکی بر تزه‌های استالینستی «انقلاب دو مرحله ای»، همواره خواهان «انتلاف» با بخشی از بورژوازی بوده اند. گرچه صحبت‌های «رادیکال و انقلابی» به میان می‌آورد و خود را وابسته به کارگران معرفی می‌کنند، اما در عمل به دنبال بخشی از بورژوازی راهی می‌شوند و استقلال کارگران را نفی کرده و امر سرنگونی دولت بورژوایی را مسدود می‌کنند<sup>(۸)</sup>.

بدیهی است که سرنگونی رژیم سرمایه داری و جایگزینی آن با رژیمی که بخشاً متشکل از بورژوازی باشد، آن «براندازی» ای نیست که مدنظر کارگران باشد. کارگران در چنین براندازی ای ذینفع نخواهند بود و طبعاً در آن شرکت نخواهند کرد. زیرا آنها در چنین وضعیتی محققاً فاقد قدرت ضروری برای پیشبرد اهداف خود خواهند بود.

دسته سوم دچار انحرافات «فرقه گرایانه» و «انفعال گرایانه» است. این طیف از رهبران و اعضای سابق سازمان های «چپ»، گرچه به ظاهر شعارها و نظریات مترقی و «انقلابی» را انعکاس می‌دهند، اما همه در لاک های فرو بسته خود باقی مانده و هنوز درس های اولیه را از اشتباهات سیاسی، نظری و عملی گذشته، نگرفته اند. آنها صحبت از «حکومت کارگری» به میان می‌آورند، بدون آنکه نظریات سابق خود در مورد «انقلاب دمکراتیک» یا «جمهوری دمکراتیک خلق» را نقد کرده باشند؛ از «تشکیلات انقلابی کارگری» سخن به میان می‌آورند، بدون اینکه گامی در راه انحلال گروه های چند یا چندین نفری خود و پیوستن به محافل کارگری، برداشته باشند<sup>(۹)</sup>. آنها در بهترین حالت تقلید سازمان های سنتی را در آورده و در بدترین حالت آلت دست همان سازمان های سنتی شده اند. هنوز پس از ده ها

«وحدت» و «انشعاب» در نیافته اند که راه توفیق در فعالیت سیاسی، «وحدت» با پیشروان کارگری در ایران است و نه حفظ نام و نشانی سازمان های «پرافتخار» سابق، که همه از اعتبار ساقط شده اند. این دسته، تنها صورت خود را با سیلی «سرخ» نگهداشته و سرگرم انجام خرده کاری های بی حاصل است، تا معجزه ای پیش آید و آنان را از این مخمصه نجات دهد<sup>(۱۰)</sup>.

بنابراین، طرح شعار «براندازی» این دسته را نمی توان جدی تلقی کرد، چرا که اینان از پشتوانه سیاسی و تشکیلاتی لازم برخوردار نیستند. بعلاوه، این گروه ها نیز مانند دو دسته بالا، خود را فرای کارگران پیشرو قرار داده، و برخلاف ادعاشان، از اعتبار لازم در میان کارگران پیشرو برخوردار نمی باشند.

### پیوند با پیشروی کارگری

اما، هر سه دسته بالا، یک وجه اشتراک با یکدیگر دارند. هر سه، نقش و اهمیت «پیشروی کارگری» را در محاسبات سیاسی از قلم می اندازند. آنها عملاً نشان داده اند که به این مسئله بی توجه بوده و در واقع اعتقادی به این قشر اجتماعی نداشته و همواره تشکیلات «خود» را بعنوان جایگزین آن معرفی کرده اند. در حالی که این سازمان ها و گروه ها، حداقل در دهه پیش، هیچ نقش مؤثری و تعیین کننده ای در تحولات درون جنبش کارگری ایفا نکرده اند. کارگران پیشرو، بخش آگاهی از طبقه کارگر هستند که به علت موقعیت ویژه خود در کارخانه ها، و عملکرد آگاهانه و تجربه شان، به رهبران عملی (و طبیعی) و یا سخنگویان کارگران مبدل می شوند. برخلاف طبقه کارگر (بطور اعم)، این بخش از کارگران، در افت و خیزهای مبارزات کارگری نه تنها ناامید و دلسرد نمی شود، بلکه (مثلاً دو دهه پیش) خود را به تنوری نیز مسلح می کند.

در نتیجه آنان صرفاً «کارگر» نیستند، و در واقع به «کارگر روشنفکر» مبدل گشته اند. آنها همانند «روشنفکران»، ضمن حضور فعال در جنبش کارگری و

رهبری اعتراض‌های کارگری و اعتصابات در دو دهه پیش، به مطالعه و دنبال کردن دقیق خبرهای سیاسی و کسب تجربه تنوریک پرداخته‌اند. آنان خود را در درون «محافل کارگری» (هسته‌های مخفی کارگری) با رعایت اکید مسایل امنیتی متشکل کرده و در درون جامعه، با کسب هنر ادغام فعالیت مخفی و علنی قادر شده‌اند که در میان کارگران باقی مانده و آنها را در مبارزات روزمره شان رهبری کنند. آنها در ایران، در دورانی که کلیه سازمان‌های قیم مآب «چپ» در خارج از کشور ادعای رهبری کارگران را داشته‌اند، در صف مقدم مبارزات ضدسرمایه داری و ضداستبدادی قرار گرفته، و در غیاب سازمان‌های سنتی، دست به سازماندهی اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها زده و در تدارک ساختن نهادهای مستقل کارگری و تبلیغ آن نظریه بوده‌اند. رهبران واقعی کارگران همانا این «کارگر روشنفکران» هستند. حزبی نیز که در آتیه برای رهبری انقلاب کارگری باید ساخته شود، الزاماً همراه با این قشر تشکیل می‌یابد. در غیر اینصورت به مقاصد خود نخواهد رسید.

این قشر فعال اجتماعی، گرچه فاقد سخنگویان رسمی، نشریات و تشکل، «رهبر» و امکانات مالی است، اما، به صورت متشکل و پیگیر حضور سیاسی داشته و همراه با تعمیق بحران سیاسی رژیم و تحولات درونی آن، یقیناً در حال شکل‌گیری متشکل است.

در وضعیت کنونی، پیوند نیروها و افراد انقلابی با این قشر اجتماعی، به یکی از وظایف اصلی مبدل گشته است. تنها پیوند «روشنفکر کارگران» (روشنفکران انقلابی ای که خود را در خدمت جنبش کارگری قرار داده و مورد تایید کارگران پیشرو قرار گرفته‌اند) و «کارگر روشنفکران» (کارگران پیشرو که در دو دهه پیش در صف مقدم مبارزات ضد رژیم بوده و به رهبران عملی کارگران مبدل گشته‌اند). راه را برای ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» که براندازی رژیم و تشکیل حکومت کارگری را تدارک می‌بیند، باز خواهد کرد. تنها از کانال این قشر اجتماعی است که می‌توان با توده‌ی کارگران ارتباط برقرار کرد (به سخن دیگر پاسپورت ورود به

درون جنبش کارگری را به دست آورد) و امر دخالتگری را سازمان داد. چنانچه از هم اکنون چنین تدارکی دیده نشود، در وضعیتی که کارگران وضعیت مساعدتری یافته و اعتماد به نفس یابند، تدارک براندازی و تشکیل حکومت کارگری، به مراتب دشوارتر و حتی می‌توان یقین داشت که غیرممکن خواهد بود.

### دخالت در درون «جبهه سوم»

بعلاوه، تقویت تشکل‌های مستقل کارگری، دانشجویی و زنان برای تدارک براندازی رژیم ضروری است.

در طول سه سال و نیم گذشته، در هر مرحله از مبارزات، گرایش‌های «گریز از مرکز» در درون «جبهه ۲ خرداد» ظاهر گشته‌اند. قیام دانشجویان در ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ نمونه بارزی است از این وضعیت عینی<sup>(۱۱)</sup>. در جامعه‌ی ما به ویژه پس از قیام دانشجویان، «جبهه سوم» ی ایجاد شده است. این جبهه عملاً یک جبهه‌ی «ضد نظام سرمایه‌داری حاکم» است (حتی چنانچه متشکل و مجهز به تحلیل‌های مارکسیستی نباشد). اضافه بر اینها کارگران ایران یک روز هم دست از مبارزات ضدحکومتی بر نداشته و بطور سیستماتیک مطالبات صنفی/سیاسی خود را طرح کرده‌اند (به ویژه در ماه‌های اخیر). در درون طبقه کارگر، مبارزه حول ایجاد تشکل‌های «مستقل» کارگری طرح گشته است<sup>(۱۲)</sup>. زنان ایران نیز نقش پراهمیتی داشته‌اند<sup>(۱۳)</sup>.

یکی دیگر از وظایف اپوزیسیون «چپ» اینست که به جای دنبال روی از جناح‌های «رادیکال» هینت حاکم و «اصلاح طلبان» و خرده کاری‌های بی حاصل (مانند بهم زدن جلسات مخالفان و یا اشغال مراکز دولتی در خارج)، به ایجاد یک «اتحاد عمل» سراسری همراه با متحدان کارگران، دانشجویان و زنان ایران در خارج (یعنی نیروهای مترقی بین‌المللی) در دفاع از کارگران ایران، مبادرت کند. این نهاد سراسری با حمایت مادی و معنوی از تشکل‌های مستقل کارگری، دانشجویی و

زنان، می تواند زمینه مساعدتری در راستای تدارکات اولیه برای براندازی فراهم آورد. چنین اقداماتی همچنین می تواند زمینه لازم را برای فعالیت مشترک و نهایتاً وحدت اصولی نیروها و افراد براندازی طلب حول نیازهای پیشروی کارگری در ایران، بوجود آورد.

با اینهمه و در نهایت، وحدت تشکیلاتی نیروهای براندازی طلب، در درون کارخانه ها و محلات کارگری خود ایران، جایی که کارگران پیشرو در حال مبارزه روزمره هستند، باید صورت پذیرد. در عین حال مبارزه عملی در راستای سرنگونی، بدون روشن کردن ماهیت دولت آتی و تعیین ضرورت تشکیل حکومت کارگری و رژیم شورایی، بی ثمر خواهد بود. تجربه تلخ «اتحاد» نیروهای «چپ» با طرفداران خمینی، در روند سرنگونی رژیم شاه را، نباید از یاد برد. «وحدت» به هر بهاء و بدون بررسی و تحلیل ماهیت رژیم های بورژوا، امر براندازی را در نهایت مسدود خواهد کرد. «براندازی طلبان» باید روش و شکل براندازی و ماهیت حکومت آتی و همچنین گام بعدی را در صورت سرنگونی رژیم و نبود شوراهای کارگری را توضیح دهند<sup>(۱)</sup>، وگرنه هر وحدتی از ابتدا محکوم به شکست خواهد بود.

م. رازی

[Razi@kargar.org](mailto:Razi@kargar.org)

### یادداشت ها:

۱- رجوع شود به سر مقالات اخیر «کارگر سوسیالیست»

<http://www.kargar.org/maghalat.htm>

۲- رجوع شود به نقد مواضع «اصلاح طلبان»

<http://www.kargar.org/naghd.htm>

۳- رجوع شود به «کارگر سوسیالیست» شماره ۷۳ (آخرین کنفرانس)

[http://www.javaan.net/kargari\\_archiv/nashriat/ks۷۳.pdf](http://www.javaan.net/kargari_archiv/nashriat/ks۷۳.pdf)

۴- برخورد به «براندازی طلبان» بورژوا و شیوه عملیات مسلحانه کنونی آنها (که مورد توافق ما نیست) به مقالات آتی موکول می شود.

۵- رجوع شود به سخنرانی افتتاحیه کنگره سوم انترناسیونال هفتگی شماره ۳۴، ۹ دی

<http://www.kargar.org/naghd.htm>. ۱۳۷۹

۶- رجوع شود به نقد برنامه «حزب کمونیست کارگری»

۷- رجوع شود به تک برگه ۸۳ راه کارگر، ۱۷ مرداد ۱۳۷۹، ص ۶

۸- رجوع شود به نقد مواضع «راه کارگر»

<http://www.kargar.org/naghd.htm>

۹- گروه ما، بارها اعلام کرده که حاضر است، در راستای پیوند با محافل کارگری ایران، تشکیلات خارج خود را منحل کند.

۱۰- رجوع شود به مقاله «بحران چپ یا چپ بحران زا»، و نقد «اتحاد چپ

کارگری» <http://www.kargar.org/naghd.htm>

۱۱- رجوع شود به مبارزات و مسایل جنبش دانشجویی

<http://www.kargar.org/javanan.htm>

۱۲- رجوع شود به <http://www.kargar.org/kargaran.htm>

۱۳- <http://www.kargar.org/zanan.htm>

۱۴- رجوع به مقاله «نقش شوراهای کارگری در انقلاب آتی و ضرورت تشکیل مجلس

موسسان»